

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ جون ۲۰۲۰

طول عمر «جرج فلویڈ» ۴۶ سال نیست، ۴۰۰ سال است!

«تابستان شورش در کشور ما در پی زمستان تعویق و تأخیر (وعده‌ها) آمده است. تا زمانی که امریکا عدالت را به تعویق بیندازد، ما بارها و بارها با خشونت و شورش مواجه خواهیم شد. این عدالت اجتماعی است که به قطع پیش‌گیری از شورش را ضمانت می‌کند»

مارتین لوتر کینگ

سخن بر سر قتل «جورج فلویڈ» به دست پولیس خشن امریکا و محکومیت ترمپ نیست. کشتار سیاهان بخشی از تاریخ امریکاست و ما در قرن بیست و یکم نیز مرتب با نظایر آنها مواجه هستیم، صرف‌نظر از این که «جان اف کندی» بر سر کار باشد، «بارک اوباما» و یا «دونالد ترمپ».

سین «جرج فلویڈ» ۴۶ سال نیست، بیش از ۴۰۰ سال است که «جرج فلویڈ»ها کشته می‌شوند. در اینجا ما با تاریخ درد و رنج یک اقلیت مورد ستم و قربانی بربریت مدرن در امریکا روبه رو هستیم که خون‌شان وثیقه تراکم سرمایه در امریکا بود. در اینجا بحث بر سر قتل یک انسان نیست، بر سر نقض حقوق بشر در تمامیت خود است. در اینجا انسان را نمی‌کشند، انسانیت را می‌کشند.

سرمایه‌داری امریکا به اقلیت مورد سرکوب، بی‌حقوق، تحت پیگرد نیاز دارد، تا با کار روزمزد، بدون تأمین مالی، حمایت آتی، بدون بیمه بازنشستگی و درمانی سطح دستمزدها را در امریکا پائین نگاه دارد.

نژادپرستی در امریکا صرفاً محصول کینه سفیدان به سیاهان نیست، نژادپرستی به یک مسأله نهادینه در جامعه بدل شده است که جنبه ساختاری دارد و عمق ریشه‌هایش به ۴۰۰ سال می‌رسد. صد نفر پولیس خشن را می‌شود از کار برکنار کرد و یا مجازات نمود، ولی قوه مجریه خشن و سرکوبگر، قوه قضائیه سراپا تبعیض و ظالم را نمی‌شود مجازات کرد. پولیسی که سیاه را می‌کشد و قوه قضائیه به وی با رأفت برخورد می‌کند، در حالی که عکس آن تنها با اشد مجازات پاسخ داده می‌شود، گویای آن است که سرپای این خانه ویران است.

سیاهان از بخت مساوی با سفیدان برخوردار نبوده و نیستند. قرن‌ها از سوادآموزی و آموزش آنها ممانعت می‌شد. سیاهان را زنده زنده مُتله می‌کردند و مورد تعقیب قرار نمی‌گرفتند. مبارزات سیاهان، قهرمانانی نظیر «محمد علی» آفرید که ورزشکار قرن شد، ولی تبعیض نژادی از امریکا رخت بر نیست.

گزینهش «بارک اوباما»، که راه را برای گذار سیاهان ثروتمند به صف طبقات حاکمه آمریکا گشود، نیز نتوانست به عمق این فاجعه پایان دهد. مبارزات کنونی مردم آمریکا محصول انفجار بمب نارضائی بود که تروریست‌های در حکومت، اعم از دموکرات و یا جمهوری‌خواه مدت‌هاست شرایط انفجار آن را فراهم آورده‌اند. مردم اعم از سیاه و سفید به خیابان ریخته‌اند، زیرا بحران بیکاری ۴۲ میلیونی گریبان همه، به ویژه اقلیت‌های قومی را گرفته است. اکثر قربانیان ویروس خطرناک «کرونا» سیاهان هستند، نه از این جهت که سیاه‌اند، بلکه از این جهت که به علت فقر، بیکاری، شرایط زیست محیطی، فقدان بهداشت و خدمات شهری، کارتن‌خوابی، زندگی در بیغوله‌ها و... برای گشته‌شدن به علت ضعف قوای بدنی مساعدترند. مشکل در مورد قربانیان «کرونا»، تنها رنگ پوست نیست، بلکه اساساً در فقر و بی‌عدالتی است. ریشه این دردها اجتماعی است. قربانیان سفیدپوست نیز از جبهه فقر می‌آیند. مسایل اقتصادی و اجتماعی ریشه رخدادهای اجتماعی کنونی در امریکاست. این درست است که جان سیاه باید به حساب آید، ولی این خواست منطقی، که جان همه باید به عنوان انسان به حساب آید، تنها نباید یک توصیه و یا پند و اندرز به حساب آید. باید ساختارهایی را که چنین وضعیتی خلق کرده‌اند، در هم شکست.

اختلاف طبقاتی در آمریکا، در این نیم قرن اخیر، به شدت افزایش یافته است و حتی هجوم «ویروس کرونا» به آمریکا نیز وضعیت را به نفع ثروتمندان تغییر داد؛ ثروتمندان را از برکت هجوم «کرونا» ثروتمندتر کرد و فقراء را درمانده‌تر گردانید.

مشکل نژادی در آمریکا یک مسأله ساختاری شده است، از جمله این که قوه قضائیه در آمریکا، چه بخواهد و چه نخواهد، کاملاً نژادپرستانه برخورد می‌کند. به این نحو که قانوناً همه کسانی را که به اقدامات خلاف قانون متوسل شده‌اند، به طور مساوی از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و بزه‌کاران را فاقد حق رأی می‌گرداند. ولی با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و تاریخی این تنها سیاهان هستند که به علت کثرت‌شان در روی‌آوری به تبه‌کاری به صورت مضاعف مورد تبعیض قرار می‌گیرند. این دور باطل و شیطانی محصول نهادینه‌شدن و ساختاری‌گردیدن معضل نژادی است. روشن است که این تبعیض در عرصه جامعه بیشتر شامل سیاهان می‌شود، زیرا که حق انتخاب دموکراتیک را از آنها سلب کرده‌اند. ظاهراً قانون شامل حال سفیدان نیز می‌گردد، ولی در عمل اکثر کسانی که به زندان محکوم می‌شوند، به دلایلی که در بالا اشاره رفت، سیاهان هستند. همه این سیاهان قربانیان فقر و تحقیر اند و از تبعیض در جامعه رنج می‌برند و دیوار ایمنی به دور خود کشیده‌اند. آنها از حق آموزش محروم بوده‌اند، در بی‌دورنمایی زیسته‌اند، زندگی آنها هرگز به حساب نیامده است، از بخت مساوی در جامعه برخوردار نبوده‌اند. «سیاه» یعنی مظهر مجسم بی‌عدالتی در جامعه آمریکا که به علت وجود تبعیضات اجتماعی و نژادپرستی، نیازهای اقتصادی و اجتماعی بیشتر به بزه‌کاری روی می‌آورند و آنوقت قضات «کوکلس کلان» با قوانین غلط و شداد خود زندان‌ها را از سیاهان مملو می‌سازند. از نظر صوری قانون در مورد سیاه و سفید یکسان اجراء می‌شود، ولی از نظر ساختارهای اجتماعی عملاً این قشر سیاهان هست که از حق رأی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، که یک حق دموکراتیک آنهاست، محروم‌اند. این قانون قضائی در عرصه جامعه دو نتیجه عینی به‌بار می‌آورد که عمیقاً نژادپرستانه و به نفع اکثریت سفیدپوست است، زیرا اکثریت سیاهان حداقل یکبار به جرمی به زندان افتاده‌اند. لذا محروم‌کردن آنها از حق دموکراتیک آسان است و این سیاست همواره به نفع جمهوری‌خواهان تمام می‌شود. این است که سفیدان نژادپرست و یا جمهوری‌خواهان از این تبعیض ساختاری سود می‌برند.

اینبار در آمریکا صف مخالفان مملو از سیاهان، سفیدان، قهوه‌ای رنگ‌های جوان است، زیرا همه آنها قربانی نژادپرستی، تبعیض، تعمیق سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی، بی‌دورنمایی، ستمگری و غارت بی‌امان کنسرن‌ها هستند.

برای نخستین بار در امریکا طبقه متوسط امریکا، که بسیاری از سفیدپوستان در آن حضور دارند، فرومی‌پاشند و به جبهه فرودستان می‌پیوندند. وضعیت نابسامانی‌های اجتماعی، شکاف طبقاتی، بی‌تفاوتی طبقات حاکمه نسبت به انجام اصلاحاتی در زمینه‌های تأمین حقوق اجتماعی و تکیه به قدرت پول و زور، موجی از نارضایتی در جامعه فراهم آورده است که باعث انفجار تراکم خشم مردم ناراضی است. طبقه حاکمه امریکا به رهبری «ترمپ» تلاش نکرده است که به یک تعادل اقتصادی - اجتماعی میان اقشار و طبقات متفاوت مردم دست پیدا کند، به عکس وی با قراردادن مردم در مقابل هم، با وعده نقض حقوق عده‌ای و افزودن به حقوق سایرین، تلاش می‌کند با ایجاد تفرقه ثبات حکومت خویش را حفظ کند. این سیاست نئولیبرالی شکست خورده و تکیه بی‌رحمانه بر تأمین، حفظ و افزایش منافع کنسرن‌ها، نابودی اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مدنی منتقد، با پیدایش بحران «کرونا»، فقدان مدیریت «ترمپ» در این عرصه، به سخره‌گرفتن «ویروس کرونا»، که گویا خطری ندارد، و دستگاه اداری «ترمپ» بر آن حاکم است، فروپاشی نظام بهداشت، افزایش فزاینده بیکاری به بیش از چهل میلیون نفر، تمام چرخش تولید را از حرکت طبیعی خود بازداشته است و فقر را گسترش داده و محیطی انفجاری فراهم آورده است. امروز این بی‌عدالتی سفیدان و به ویژه جوانان را دربرگرفته است. جبهه مقابله با «ترمپ» و سیاست‌های درونی و بیرونی او بسیار گسترده و جهانی شده است.

[برگرفته از توفان شماره ۲۴۴ تیرماه | سرطان | ۱۳۹۹ | جون ۲۰۲۰](#)

[ارگان مرکزی حزب کار ایران \(توفان\)](#)